

# الگوهای رفتاری سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه

## پس از خیزش‌های عربی

سیدحسین میرفخرائی<sup>۱</sup>

دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۸/۵ - تاریخ تصویب ۹۹/۱۲/۱۴)

### چکیده

با آغاز موج تحولات خاورمیانه در نتیجه خیزش‌های مردمی از سال ۲۰۱۱، شاهد یک تکامل رفتاری در سیاست خارجی روسیه بوده‌ایم. رفتاری که شاید بتوان آن را در قالب رئالیسم تهاجمی ارزیابی کرد. در این راستا روسیه در ابتدا رفتاری منفعلانه در قبال تحولات لیبی و تونس از خود نشان داد و تجربه این رفتار، منجر به شکل‌گیری رویکرد سه‌گانه نرم، سخت و هوشمند آن‌ها در سوریه شد. رویکردی که مذاکرات سیاسی و مداخله نظامی را در کنار یکدیگر مد نظر قرار داد. در همین حال مسکو یک مهارت خاص در همکاری با بازیگران منطقه‌ای با منافع متعارض، از جمله ایران، ترکیه و عربستان سعودی از خود نشان داد. مهارتی که در قالب یک رویکرد موازنه‌گرانه قابل مشاهده بود. همه این موارد در یک سیر تکاملی منجر به شکل‌گیری الگوی رفتاری روسیه در خاورمیانه گردید که یک نتیجه آن را در قالب میانجی‌گری در بحران سیاسی قطر شاهد بودیم. طبیعتاً خلاء حضور ایالات متحده و یا افول نقش آفرینی آن در خاورمیانه یک عامل کلیدی در این زمینه بود. از این منظر، مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی الگوی رفتاری روسیه در خاورمیانه پس از انقلاب‌های عربی می‌پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** انقلاب‌های عربی، روسیه، خاورمیانه، ایران، ترکیه.

Email: fox501520@yahoo.com

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۹، صص. ۱۷۴-۱۴۹.

DOR:20.1001.1.24234974.1399.13.4.8.4

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

### مقدمه

منطقه خاورمیانه اگرچه جزو اولویت‌های اصلی سیاست خارجی روسیه همچون جمهوری‌های حوزه شوروی سابق نیست، ولیکن از جهات مختلفی برای این بازیگر حائز اهمیت است. توجه تاریخی روس‌ها و به ویژه از زمان پتر کبیر خود موید و گویای این امر است. وقوع تحول‌های بین‌المللی بر میزان تاثیرگذاری آن در منطقه موثر بوده است، چنان‌چه در بازه‌هایی نظیر دهه ۱۹۹۰ میلادی شاهد به حاشیه رانده شدن روسیه و در بازه‌هایی همچون دوره نخست ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین، شاهد نقش‌آفرینی پررنگ این کشور بوده‌ایم. در همین حال، وقوع انقلاب‌های عربی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که بعضاً به بیداری اسلامی و یا بهار عربی تعبیر می‌شوند، زمینه‌های بازیگری مضاعف مسکو در این مناطق ژئواستراتژیک را فراهم آورده است. درحقیقت می‌توان اصل غافلگیری و انفعال را نخستین واکنش روسیه به این تحولات در نظر گرفت. این موضوع به خصوص در مورد تحولات مصر و تونس که منجر به کناره‌گیری مبارک و بن‌علی (به عنوان متحدین قدیمی مسکو) از قدرت شد، قابل توجه بود. با این حال تسری این موج از انقلاب‌ها به مناطقی در خاورمیانه و به خصوص در سوریه که اکنون به یک بحران تمام عیار تبدیل شده است، نقطه عطفی در تغییر رویکردهای مسکو نیز محسوب می‌شود. این تغییر رویکرد به نوعی ابتکار عمل روسیه در منطقه خاورمیانه و نوعی بازگشت اقتدارآمیز از طریق مداخله نظامی را نیز برای ولادیمیر پوتین به ارمغان آورد. در ادامه نیز همکاری با بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران، ترکیه و عربستان سعودی و حتی نقش‌آفرینی فعال در بحران قطر، سوالات بیشتری در خصوص الگوی رفتاری روسیه در خاورمیانه به وجود آورد. اگرچه این رفتارهای مسکو از منظر نظریات مختلف با تحلیل‌های متفاوتی روبرو می‌شود، ولیکن رئالیسم تهاجمی یکی از رویکردهای تئوریک است که می‌تواند تحلیل‌هایی نزدیک‌تر به تحولات میدانی و کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی ارائه دهد. تاکید مقامات کرملین بر سود نسبی و رقابت جدی با کنشگران غربی در میدان نبرد سوریه، و نیز تمایز جدی از انفعال به مداخله‌گری آشکار در

قبال این بحران از جمله گزاره‌های انطباق این نظریه بر بازیگری مسکو در این تحولات است. از این منظر، مقاله حاضر با اتکاء به روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا رفتار سیاست خارجی روسیه بعد از خیزش‌های مردمی خاورمیانه را تحلیل و ارزیابی کند. و در این راستا با توصیف رویکرد مسکو در قبال انقلاب‌های مصر و لیبی، ارزیابی رویکرد تکاملی روسیه در قبال بحران سوریه و الگوی همکاری‌ها با بازیگران منطقه‌ای پرداخته خواهد شد.

تا پیش از این موارد متعددی در منابع فارسی و لاتین پیرامون رفتار خاورمیانه‌ای روسیه به انتشار رسیده است. در منابع فارسی می‌توان شاخص‌ترین موارد را به مقاله دکتر جهانگیر کرمی تحت عنوان «روسیه، تحولات عربی و چالش سیستمی در خاورمیانه» منتشر شده در شماره ۷۸ فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز (۱۳۹۱) و یا مقاله آقای پینکنتسوف و هدایتی شهیدانی تحت عنوان «الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه» در شماره ۱۲ فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست (۱۳۹۴) و موارد مشابه دیگر اشاره کرد. با این حال، در مقاله حاضر نخست، تلاش شده تا از داده‌های به روزتر و مبتنی بر آخرین تحولات اخیر صورت گرفته استفاده شود. رویدادهایی نظیر نقش روسیه در بحران سیاسی قطر تقریباً در هیچ یک از منابع فارسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار نگرفته است. و ثانیاً، چارچوب موازنه‌ای به کار گرفته شده در این مقاله کمتر در آثار و نوشته‌های دیگر به کار برده شده است. چرا که رفتار روسیه در مقاله‌های پیشین عمدتاً منحصر به سوریه و ایران بوده، اما در این مقاله تلاش شده تا مکانیزم این رفتار در قبال بازیگران اصلی منطقه، یعنی ایران، عربستان و ترکیه، و نیز قطر به عنوان یک نمونه حاشیه‌ای، را مورد واکاوی قرار دهد.

### چارچوب نظری

واقع‌گرایی یکی از پراقتباس‌ترین نظریات در روابط بین‌الملل است که درک عمیق از آن می‌تواند کمک شایانی به تحلیل‌گران این حوزه ارائه دهد. هرچند تعاریف ارائه شده از

واقع‌گرایی در جزئیات با هم تفاوت دارند، اما شباهت‌های آشکاری نیز وجود دارد. واقع‌گرایان بر قیود تحمیل شده بر سیاست توسط خودخواهی بشر و فقدان حکومت بین‌المللی (آنارشی) تاکید دارند که این خود نیازمند تقدم قدرت و امنیت در تمامی طول عمر سیاسی است. عقلانیت و دولت‌محوری اغلب به مثابه مفروضات اصلی واقع‌گرایی شناخته می‌شوند (برچیل و لینکلتر، ۱۳۹۵:۴۵). در همین حال واقع‌گرایی نوکلاسیک یکی از شاخه‌هایی از واقع‌گرایی است که ضمن تاکید بر سیاست قدرت، با تعریف از آن به عنوان یک توانمندی، قابلیت‌های تحلیلی جدیدی را نه تنها در سیاست بین‌الملل، بلکه در سیاست خارجی نیز ارائه می‌دهد. جان مرشایمر در این میان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی محسوب می‌شود.

از منظر مرشایمر، هژمونی هدف نهایی دولت‌ها به حساب می‌آید. هژمون به دولتی اطلاق می‌شود که بسیار قدرتمند است و بر سایر دولت‌ها در نظام غلبه دارد. مفهوم هژمونی در دو سطح جهانی و منطقه‌ای به کار برده می‌شود. در واقع هژمون به معنای تسلط بر نظام است و معمولاً نظام مترادف با کل جهان دانسته می‌شود اما باید دانست که نظام ممکن است کوچک‌تر از کل جهان باشد و فقط منطقه خاصی هم‌چون اروپا و یا دیگر مناطق را شامل شود. مرشایمر دست‌یابی به هژمونی جهانی را با توجه به بحران آب و دسترسی دولت‌ها به اقیانوس‌ها که در مقوله ژئوپولیتیک وی می‌گنجد، امری بعید می‌داند و از این رو می‌توان گفت که هژمونی منطقه‌ای هدف اساسی دولت‌ها محسوب می‌شود. بنابراین محرک‌های امنیت منطقه‌ای اصلی‌ترین سطح تحلیل تفکرات وی به حساب می‌آید. دولت‌ها برای دست‌یابی به این نوع از هژمونی سه هدف کاربردی را دنبال می‌کنند:

۱- هدف قدرت‌های بزرگ ایجاد قوی‌ترین نیروهای نظامی در منطقه است. آن‌ها تلاش می‌کنند تا موازنه نیروهای زمینی را به مثابه قدرتی زمینی در اختیار داشته باشند و از این طریق بتوانند بر سرزمین تسلط و کنترل کافی داشته باشند. البته این امری است که بیشتر در دولت‌های سرزمینی کاربرد دارد.

۲- دولت‌ها تلاش می‌کنند تا سهم خود را از ثروت جهانی افزایش دهند؛ چرا که این امر پیش‌نیاز تشکیل قوای نظامی است.

۳- هرچند برتری هسته‌ای امری بعید به نظر می‌رسد با این حال دولت‌ها به دنبال کسب برتری هسته‌ای می‌باشند. مرشایمر بیان می‌کند که دولت‌ها از قرارگرفتن در دنیایی که مقابل حمله هسته‌ای سایر دول آسیب‌پذیرند ناخشنود می‌باشند و از این‌رو برتری هسته‌ای را ترجیح می‌دهند تا احتمال خطر را کاهش دهند. آنچه حائز اهمیت است ذکر این نکته است که دولت‌ها در راه رسیدن به هدف نهایی خود که همان هژمون است چه استراتژی را اتخاذ می‌کند؟ به طور کلی مرشایمر دو استراتژی سیاست خارجی را معرفی می‌کند. استراتژی اول دست‌یابی به قدرت نسبی، و در حقیقت افزایش قدرت بیش از رقیب است. مکانیزم دیگر کنترلی نیز بر ممانعت از دست‌یابی رقیب به مزیت‌های نسبی در مقایسه با دولت اول متمرکز است. لذا، در این چارچوب دولت‌ها تلاش می‌کنند تا علاوه بر این که خود قوی تر از رقیب شوند، مانع از قدرتمندتر شدن رقیب گردند. از این منظر، مرشایمر سیاست خارجی را نوعی توسعه‌طلبی تهاجمی تعریف می‌کند. البته او همچنین تاکید می‌کند که این توسعه طلبی در قدرت تهاجمی مبتنی بر عقلانیت است و صرفاً در مواردی که منجر به افزایش قدرت شود، اقدام می‌کنند (Mearsheimer, 2006:118).

از این منظر می‌توان اظهار داشت بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی مرشایمر، روسیه با دیدگاه ژئوپلیتیک به منطقه توجه کرده است. لذا، مبتنی بر اصل کلیدی بازی با حاصل جمع جبری صفر، تلاش می‌کند تا برای افزایش نفوذ خود و حتی بازیابی نفوذ دوره اتحاد جماهیر شوروی، گام بردارد. از سوی دیگر، با ظهور نشانه‌هایی از کاهش نفوذ آمریکا در منطقه جنوب غرب آسیا، به نظر می‌رسد مسکو در تلاش است تا خلاء به وجود آمده را پر کند. از سوی دیگر هدف ایجابی روسیه در بلندمدت تضعیف فرایندی است که آمریکا در این منطقه به رژیم‌سازی پرداخته و منافع خود را برای بازه‌ای بلندمدت حتی در صورت عدم حضور، تضمین کرده است. براینده این موضوع در قالب جست‌وجوی بازیگران منطقه برای شریکی جدید و قابل اتکاء در

چارچوب یک خلاء قدرت ظهور یافته که می‌تواند از سوی روسیه با هدف بهره‌گیری در حوزه‌هایی نظیر اقتصاد (حوزه انرژی، فروش تسلیحات و ...) دست یابد. پیش‌تر نیز مرشایمر با تاکید بر همین موضوع رفتارهای امنیتی روسیه را تحلیل کرده بود.

### محركه‌های رفتاری روسیه در خاورمیانه جدید

خیزش‌های مردمی خاورمیانه که با عنوان بیداری اسلامی در ایران و بهار عربی در خارج از کشور شناخته شد، از تونس و با خلع حکومت بن علی آغاز شد و تحولات آن به مصر تسری یافت و کم‌کم از شمال آفریقا به خاورمیانه رسید. پدیده‌ترین تحولات این خیزش‌ها را امروز در سوریه و یمن شاهد هستیم. در فراخور این تحولات دو تحول اساسی در منطقه به وقوع پیوسته است. نخست، نظم سابق در خاورمیانه که بر مبنای توازن منفی رژیم‌های حامی روسیه و آمریکا در منطقه بود، با تلاش‌های غرب برای مصادره به مطلوب این خیزش‌ها در خلال سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ فروپاشید و کشمکش‌ها برای جایابی نظم جدید همچنان ادامه دارد. با این حال شاهد آن بوده‌ایم که آغاز بحران سوریه نخستین تغییرات مهم را پیش‌روی نظم مطلوب ایالات متحده قرار داد و حتی می‌توان ادعا کرد موجب درونی شدن هنجارهایی از نظم غیرآمریکایی در منطقه شده است. بازگشت روسیه به‌عنوان یک قدرت بین‌المللی در عرصه سیاسی-امنیتی خاورمیانه یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر نظم جدید بوده است که عامل کلیدی آن بحران سوریه بود. صف‌بندی‌های شکل گرفته در این بحران موجب شد روسیه و ایران در کنار یکدیگر قرار گرفته و حتی شاهد آن باشیم که این همکاری‌ها به حوزه‌های دیگر نیز تسری یابد (میرفخرائی و رحیمی، ۱۳۹۷:۱۷۱). دوم، روندهای نوینی در حال شکل‌گیری در خاورمیانه است که نوع تعاملات و فاکتورهای تاثیرگذار بر آن را دستخوش تغییر کرده است. اگر زمانی صرفاً نفت و مسیرهای نفتی یک عامل شکل‌دهنده رفتار قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در خاورمیانه بود، امروزه پدیده‌های نوینی همچون تروریسم و امنیت شبکه‌ای نیز به آن‌ها افزوده شده است.

در فضای جدید فرصت‌ها و تهدیدهای قابل توجهی برای کشورها به وجود آمده است که بسته به میزان برخورداری از قدرت و تحرک و ابتکار عمل تیم‌های سیاسی و امنیتی، بهره‌مندی از این فرصت‌ها و یا آسیب‌پذیری در مقابل تهدیدات را مشخص خواهد کرد. مشخصاً در مورد فدراسیون روسیه می‌توان ادراک تهدید را محرکه ورود و دستیابی به فرصت‌های نوین را محرکه‌ای برای تداوم این نقش‌آفرینی خاورمیانه‌ای در نظر گرفت. در مجموع می‌توان از دست دادن متحدین سیاسی سنتی، گسترش تروریسم و تسری آن به اوراسیا، تثبیت مجدد سلطه ایالات متحده با استفاده از نظم نوین منطقه‌ای بر خاورمیانه و از دست دادن نقاط استراتژیک نظامی و امنیتی در منطقه را اصلی‌ترین تهدیداتی که منجر به افزایش نقش‌آفرینی روسیه در خاورمیانه بوده‌اند، در نظر گرفت. با این حال محرکه‌های تداوم رفتار مسکو در خاورمیانه را می‌توان به الگوی نوین همکاری با جمهوری اسلامی ایران در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی همچون برجام، مشارکت نظامی فعال و نقش‌آفرینی میدانی موفق در سوریه و الگوی مشارکت در بحران سیاسی قطر در نظر گرفت. در ادامه به بررسی این الگوهای رفتاری خواهیم پرداخت.

### نقش آفرینی منفعلانه در انقلاب‌های مصر و لیبی

وقایع شمال آفریقا در سال ۲۰۱۰ که با اهدافی نظیر ارائه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، گردش نخبگان، مقابله با فساد در دستگاه سیاسی، مقابله با الیگارشی‌های اقتصادی، خروج از چرخه امنیتی‌سازی مسائل غیرامنیتی و ... آغاز شد و زمینه‌های تسری آن به دیگر کشورها، هراس دیگر کشورهای عربی را نیز برانگیخت. این تحولات بنیادین که از دسامبر ۲۰۱۰ در تونس آغاز شد و به سایر کشورهای عربی واقع در شمال آفریقا و خاورمیانه نیز گسترش یافت، ساختار ژئوپولتیک منطقه را به شدت تحت تاثیر قرار داد. با وقوع این تحولات بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در صدد بازتعریف منافع خود در کشورهای مذکور بر آمدند.

روسیه نیز که از دوره شوروی سابق نفوذ قابل توجهی را در شمال آفریقا و جنوب غرب آسیا داشت، به مرور توجه ویژه‌ای را به تحولات این کشورها معطوف نمود.

روسیه در ابتدای آغاز این تحولات، ابتدا در یک رویکرد منفعلانه سیاست صبر و تماشای تحولات را انتخاب کرد. اگرچه این رویکرد بعضاً به غافلگیری نیز تعبیر شد، اما واقعیت آن است که روسیه به زمینه‌های داخلی وقوع این تحولات از جمله شرایط اقتصادی، وضعیت اجتماعی، نابسامانی‌های گسترده، بیکاری و ... توجه داشت. از سوی دیگر نیز مسکو رابطه عمیقی با رهبران این کشورها نداشت و دلیلی برای مداخله‌ای که می‌توانست هزینه زیادی داشته باشد، نداشت. به بیان دیگر، روسیه این تحولات را مسائل داخلی کشورها در نظر گرفت و بر نقش شورای امنیت تاکید کرد. لذا در تونس با دولت جدید تعامل کرد و در خصوص برخی محدودیت‌های رسمی اخوان المسلمین که قبل‌تر در بحران چچن اعمال شده بود، اقدام کرد (Trenin, 2013:33-34).

در لیبی اما رویکرد متناقض‌تری را از مسکو شاهد بودیم. روسیه به رغم پیوندهای زیاد در این کشور که ارزش قراردادهای آن‌ها به بیش از ۱۰ میلیارد دلار می‌رسید، باز هم منفعلانه عمل کرد. روسیه پیش‌تر در حوزه نفت و احداث خطوط ریلی و نیز فروش تسلیحات تجارت پرسودی را آغاز کرده بود. با شروع جنگ داخلی در لیبی، روسیه سیاست نظارت را با تحریم تسلیحاتی ۲۶ فوریه (۱۹۷۰ شورای امنیت) اتخاذ کرد. این امر در حالی صورت گرفت که روسیه پیش‌تر چند قرارداد تسلیحاتی بزرگ را امضا کرده و با این اقدام آن‌ها را به خطر می‌انداخت. بعتر نیز با مداخله نظامی ناتو موافقت کرد و سبب شد تا اساس حقوق بین‌الملل و درحقیقت نقش سازمان ملل زیر سوال برود. اما به‌رحال روسیه تلاش کرد تا خود را یک قدرت بزرگ نشان دهد که در این امور نقش‌آفرینی می‌کند (Klein, 2012:3). در عین حال، یکی از ریشه‌های این سردرگمی را می‌توان در اختلاف نظر میان نخبگان سیاسی روسیه مشاهده کرد که به طور مشخص میان پوتین و مدودف در قضیه ایجاد منطقه پرواز ممنوع در لیبی صورت گرفت. البته باید اشاره داشت تمام پیامدهای



جنگ لیبی نیز به ضرر مسکو نبود. افزایش قیمت نفت در اثر بحران لیبی منافع زیادی به مسکو رساند که جبران کسری بودجه یکی از آن موارد بود. با این حال از سوی دیگر بازار بزرگی از فروش سلاح و تجهیزات نظامی از دسترس روسیه خارج شد. قبل از این روسیه در سال ۲۰۰۹ قراردادهایی به ارزش ۴ میلیارد دلار با لیبی برای سامانه هایی نظیر پانتسیر، هلیکوپترهای الیگیتور و نیز تانک‌های تی-۹۰ به امضا رسانده بود که اکنون از آن‌ها بی‌بهره بود (اطه‌ری و بهمن، ۱۳۹۰: ۲۵). علاوه بر این، شکست روسیه در نبرد لیبی اختلافات مسکو و واشنگتن را نیز به شکاف بیشتر رهنمون ساخت که البته بعدتر در تجربه سوریه جبران شد (Malashenko, 2013).

#### الگوهای سه‌گانه سیاست خارجی روسیه در سوریه

روند انقلاب‌های مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا بر خلاف آنچه در تونس و مصر صورت گرفت، در سوریه نیز همچون لیبی با مداخله بازیگران خارجی به یک بحران تمام عیار تبدیل شد. با وجود تفاوت در ماهیت بحران در سوریه، مسکو این بار با جدیت و البته ابتکار عمل بیشتری به آن ورود کرد که به وضوح با الگوی منفعلانه در لیبی متمایز بود. این مداخله را می‌توان در سه مرحله ارزیابی کرد. نخست، بر مبنای تجربه لیبی، مسکو مقابله نرم در سوریه را مد نظر قرار داد. در دومین مرحله اما که ظهور بازیگرانی نظیر داعش، موج تهدید تروریسم را نه‌تنها در سوریه، بلکه تا مرزهای روسیه و حتی در خاک این کشور (به ویژه چچن) گسترده کرد، در چارچوب عملیات مستقیم نظامی با حمله به مواضع گروه‌های تروریستی صورت گرفت. مرحله سوم نیز پس از به دست آوردن پیروزی‌های میدانی و نظامی، برای تثبیت شرایط با استفاده از روندهای دیپلماتیک پیگیری شد. اگرچه این سه مرحله به صورت منسجم و همگی در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی روسیه صورت گرفتند، اما باید توجه داشت که دارای تمایزات قابل توجهی نیز می‌باشند.

همچون تجربه پیشین در لیبی، در مرحله نخست روسیه حمایت از دولت قانونی بشار اسد را مورد توجه قرار داد و در این زمینه تلاش نمود تا تعاملات و مناسبات سیاسی و اقتصادی مسکو و دمشق را تقویت کند. در بازه سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ روسیه بیش از ۸۵ درصد واردات تسلیحات سوریه را به خود اختصاص داد. این قراردادها شامل ۸ سامانه سام از نوع بوک-ام<sup>۱</sup> و نیز ۳۳ سامانه دفاع هوایی از نوع پانتسیر-اس<sup>۲</sup> می‌شد. در همین حال نماینده روسیه در شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در سال ۲۰۱۱ قطعنامه تحریم تسلیحاتی را وتو کرد و در عوض یک محموله جدید تسلیحاتی شامل ۲۴ میگ-۲۹ از نوع ام-۲ و ۳۶ جت آموزشی از نوع یک-۱۳۰ را تحویل دولت بشار اسد داد (Kuimova, 2019:8). در عین حال روسیه با هدف حفظ بازارهای ارزشمند سوریه، توافقاتی را نیز در حوزه‌های کلیدی نظیر انرژی به امضا می‌رساند. در عین حال مسکو با یک قرارداد بلندمدت، پایگاه طرطوس را در اختیار خود گرفت و بعدتر نیز اخباری مبنی بر سرمایه‌گذاری ۵۰۰ میلیون دلاری مسکو در این بندر استراتژیک منتشر شد.

در همین حال باید به این نکته کلیدی نیز توجه داشت که دیدگاه روسیه نسبت به تحولات دمشق متفاوت از تحولات مصر، تونس و حتی لیبی بود. در این کشور روسیه عامل مداخله غرب و برخی همسایگان نظیر ترکیه را جدی در نظر می‌گرفت و درحقیقت اتفاقات روی داده را نوعی تحولات غیرطبیعی (بر خلاف روند کلی خیزش‌های مردمی) می‌دانست. از این منظر، مسکو از در سوریه از ابتدا با تمام سناریوهایی که سرنوشت دمشق را مشابه طرابلس با مداخله غرب به ناپودی می‌کشاند، مخالفت می‌کرد. در حقیقت، سناریوی بی‌ثباتی داخلی، تهدید امنیتی توسط گروه‌های نظامی غربی، سپس ایجاد محدودیت‌ها در شورای امنیت و ایجاد منطقه پرواز ممنوع که پیش‌تر در لیبی تکرار شده بود، این بار با مداخله مستقیم کرم‌لین در سوریه اجرا نشد. از این رو، مسکو سکوت و انفعال را که به نوعی همراهی علیه دمشق محسوب می‌شد را به نوعی تحرک توسعه‌طلبی افسارگسیخته آمریکا

<sup>1</sup> Buk-M2E SAM systems

<sup>2</sup> Pantsir-S1

در نظر می‌گرفت که در صورت عدم کنترل و مهار آن، روسیه را نیز در بر می‌گرفت (کرمی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۸۲-۱۸۰). لذا، به مقابله جدی با آن پرداخت.

دومین مرحله از سیاست خارجی روسیه در سوریه اما با مداخله مستقیم نظامی مسکو در عرصه میدانی آغاز شد. در حقیقت مداخله مستقیم مسکو بسیاری از محاسبات پیشین را بر هم زد و تحولات میدانی را در سوریه وارد فاز جدیدی نمود. طرفین غربی نیز حتی انتظار چنین سطحی از مداخله مستقیم روسیه را در بحران سوریه نداشتند. کرملین مبنای مداخله نظامی خود را پاسخ به درخواست رسمی دولت قانونی سوریه و مبارزه علیه تروریسمی اعلام کرد که حتی این کشور را نیز تهدید می‌کرد. با این حال، مسکو اهداف بلندمدت و راهبردی دیگری را نیز دنبال می‌کرد. تثبیت یک منطقه نفوذ در ژئوپلیتیک راهبردی سوریه در حاشیه دریای مدیترانه (طرطوس) یکی از این موارد بود. در عین حال پس از این تحولات شاهد ارتقاء نقش آفرینی روسیه در تحولات خاورمیانه در مواردی نظیر عراق، بحران سیاسی قطر و حتی جنگ یمن بودیم. این موضوع نقش روسیه را در سطح نظام بین‌الملل نیز ارتقاء داد و ابزارهای چانه‌زنی زیادی را در اختیار کرملین گذارد.

از سوی دیگر، نخبگان روس به نوعی افول تدریجی هژمونی آمریکا را احساس کرده و به تدریج وجود یک خلا قدرت در خاورمیانه حس کرده بودند که به عقیده آن‌ها روسیه می‌بایست این خلا را پر کند. لذا، به نوعی مسکو در بحران سوریه هم‌ارز با واشنگتن قرار گرفت و بدین ترتیب به نوعی جایگاه بین‌المللی روسیه تقویت شد. نکته قابل توجه دیگر نیز هم‌زمانی حملات هوایی آن با بحران پناهجویان و تاثیر آن بر افکار عمومی دال بر ناکارآمدی سیاست خارجی غرب در خاورمیانه می‌باشد. چراکه بسیاری از محققین بر این باورند که سیل مهاجرین در اروپا نتیجه مداخلات بازیگران غربی و سیاست‌های نابجای آن‌ها می‌باشد. از این‌رو کرملین با بهره برداری بجا و به‌موقع از فرصت پیش آمده سیاست خویش مبنی بر مداخله نظامی را فعال نمود. البته باید اشاره کرد که روسیه نیز نگرانی مشابهی همچون غرب از تثبیت داعش در جنوب غرب آسیا و حتی توسعه خلافت آن به خراسان که آسیای

مرکزی را نیز در بر می‌گرفت، مطرح کرده و از آن برای توجیه سیاست مداخله نظامی خود استفاده می‌کرد.

در همین حال نمی‌بایست تحولات اوکراین و رویکرد روسیه در کریمه را نیز نادیده گرفت که در جبهه‌ای دیگر مقابل غرب قرار داشت. نتایج نشست نورماندی ۴ در فرانسه و برخی تحولات پس از آن به نظر اتفاقی نمی‌رسد و به نظر می‌رسد روسیه به نوعی راهبرد تغییر توجهات بین‌المللی از اوکراین به سوریه را نیز در این مداخله مد نظر قرار داده بود. در این راستا پوتین راهبرد جنگ خارج از مرزهای خود را یک راهبرد معقولانه‌تر از چانه‌زنی با غرب پیرامون مسائل خارج نزدیک خود ارزیابی می‌کرد. پوتین در این زمینه تصریح می‌کند که بهتر است برای حفظ حقوق شهروندان روسیه، به جای داخل مرزهای کشور، در خارج با تروریسم مبارزه کند (<https://www.atlanticcouncil.org>).

سومین مرحله اقدام روسیه در سوریه را می‌توان رویکرد هوشمند این کشور در نظر گرفت. در این مرحله مسکو که به دستاوردهای میدانی، عملیاتی و نظامی قابل توجهی دست پیدا کرده و دولت سوریه توانست بیش از ۷۰ درصد خاک سوریه را از گروه‌های معارضین خالی کند، و دیگر اثری از داعش در این کشور نبود، مذاکرات سیاسی و دیپلماتیک در عین نبرد میدانی را برگزید. ایران و ترکیه به عنوان دو بازیگر منطقه‌ای فعال و تاثیرگذار در سوریه به عنوان مهم‌ترین شرکای مسکو در این رویکرد بازی کردند. بدین ترتیب بازگشت مخالفین، برگزاری گفت‌وگوهای سوری-سوری، برقراری آتش‌بس در برخی مناطق، مذاکره با غرب برای تثبیت وضعیت صلح در مناطق مورد توافق از جمله روش‌ها و دستاوردهای روسیه در این مرحله به شمار می‌رود. سوریه پس از جنگ یکی از محورهایی است که پوتین نیز بارها بر آن تاکید کرده است. با گذر از این مرحله باید شاهد بازگشت روس‌ها به رویکرد نرم نخستین خود، البته با ملاحظات جدید بود. در این راستا، مسکو به دنبال بازگشت سرمایه‌گذاری‌ها و هزینه‌های سال‌های اخیر خود در بازار بزرگ سوریه پساجنگ و احیاء نفوذ پیشین مسکو در دوره شوروی در این کشور خواهد بود. این الگوی

موازنه هوشمند در یک فرایند سیستمیک مستخرج از نظام تصمیم‌گیری در ساختار سیاسی روسیه به دست آمده است که طی آن تعامل بازیگران سطوح مختلف نظیر شخص رئیس‌جمهور، ساختار وزارت خارجه، نهادهای امنیتی و نظامی روسیه و حتی گفتمان‌های مقابل و انتقادات درونی در فضای سیاسی این کشور، به دست آمده است.

به طور کلی می‌توان الگوی سه گانه سیاست خارجی روسیه را در سوریه یک رویکرد هوشمند در نظر گرفت که توانست با ترکیب و آمیختگی دو رویکرد سخت و نرم، پاسخ‌های واقع‌گرایانه برای چالش‌های موجود بیابد. در پایان نیز ارتقاء جایگاه بین‌المللی روسیه مهم‌ترین نتیجه و پیامد این رویکرد بود.

#### الگوی نوین موازنه در قبال بازیگران منطقه‌ای: ایران، ترکیه و عربستان سعودی

ایران و ترکیه دو بازیگری بودند که پیش از ورود مستقیم روسیه در بحران سوریه، نقش‌آفرینی خود را در این بحران تثبیت کرده بودند. با این حال، پس از ورود نظامی روسیه در این بحران، هر دو بازیگر سطح جدیدی از همگرایی و واگرایی را با روسیه از خود نشان دادند. درحقیقت ایران با هدف پیشگیری از نفوذ بیشتر غرب در مناطق پیرامونی خود و ظهور تهدیدات جدید از جانب سوریه، با روسه همکاری کرد. در عین حال روسیه نیز با هدفی مشابه و نیز نیم‌نگاهی به جبران پیامدهای تنش با اروپا در اوکراین، در سوریه نقش‌آفرینی می‌کرد. در همین حال مسکو تهران را همچون یک شریک وفادار و پراگماتیست می‌پنداشت و هر دو ارزش‌های مشابهی را در قبال تهدیدی به نام ایالات متحده آمریکا به اشتراک می‌گذاشتند. لذا، در سوریه این فرصت به وجود آمد تا هر دو طرف سطح جدیدی از همکاری را تجربه کنند (Kozhanov, 2018:2-3). در همین حال باید در نظر داشت که توسعه همکاری میان ایران و روسیه پیامدها و آثاری را نیز در بحران اوکراین، تعارضات مسکو و آنکارا و به ویژه مذاکرات هسته‌ای ایران که در سال ۲۰۱۵ به نتیجه رسیده بود، در بر داشت. لذا، این شرایط دو بازیگر را با اهدافی هم‌راستا، اما غیرمشابه در

سوریه در کنار یکدیگر قرار داد. ایران و روسیه در یک جبهه قرار گرفتند، اما هر کدام کارکردهای خاص خود را داشته و به طور هوشمندانه‌ای ضمن هماهنگی در کوتاه‌مدت، در میان مدت اهداف متمایزی را دنبال کردند. درحقیقت تا زمانی که وضعیت مذکور در سوریه تغییر نکند، می‌توان انتظار داشت این شرایط ادامه یابد. ایران در این میان حفظ محور مقاومت و به ویژه ایجاد یک هلال ژئوپلیتیک از تهران تا فلسطین را مد نظر قرار داده است، اما دولت روسیه حفظ بشار اسد را صرفاً با هدف تضمین و تثبیت منافع خود در آینده خواستار است. لذا، می‌توان به وضوح رویکرد مسکو را در تغییر از فاز نظامی به دیپلماتیک در بازه‌های گوناگون به خوبی مشاهده کرد (Casula, 2015: 7-9). در همین حال باید به این نکته نیز توجه داشت که روسیه در ابتدا بدون حضور و پشتیبانی میدانی ایران در سوریه قادر به نقش‌آفرینی نبود، اما در ادامه و به ویژه پس از شکست داعش، به مرور نقش بازیگران دیگر نیز نظیر ترکیه و عربستان سعودی در سیاست روسیه ارتقاء یافت.

روسیه و ترکیه بعد از شروع موج خیزش‌های مردمی خاورمیانه و تغییر در دینامیسم امنیتی قفقاز جنوبی، بعضاً با تنش مواجه شده است. ترکیه در حقیقت در تمام این مناطق رویکردهای واگرایانه‌ای را از روسیه از خود بروز داده است. جدای از مسائل دو کشور در تحولات قفقاز باید گفت رویکردهای متضاد روسیه و ترکیه در قبال تحولات مربوط به خیزش‌های مردمی جنوب غرب آسیا نیز محسوس بوده است. موج خیزش‌های انقلابی در کشورهای عربی سبب شد تا ترکیه با پیروی از یک رویکرد تجدیدنظرطلبانه از نیروهای معارض به‌ویژه در سوریه حمایت کرد و با اتخاذ این سیاست خود را در مقابل کرم‌لین قرار داد. در تحولات سوریه، ترکیه به صورت فعالی از طریق حمایت‌های مالی، لجستیکی و نظامی از مخالفان دولت، به دنبال تغییر نظام سیاسی و حتی پایین کشیدن رهبری اسد بود. از سوی دیگر اما، روسیه حمایت همه‌جانبه‌ای از دولت سوریه و حفظ رژیم‌های سیاسی فعلی به عمل آورده است. واگرایی رویکردهای دو کشور نسبت به جریان‌های تکفیری داعش

و جبهه النصره و همچنین گروه‌های جدایی طلب در سوریه از دیگر مؤلفه‌های افزایش تنش در روابط دو کشور بوده است (گلمحمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

این تنش‌ها به مرور در موضوعات مختلفی آغاز شده و به اوج رسید. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۲، نیروی هوایی ترکیه یک هواپیمای مسافربری روسیه را که از مسکو به دمشق در حال حرکت بود، به اجبار در خاک ترکیه وادار به فرود کرد. رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر وقت ترکیه اظهار داشت که این هواپیما شامل تسلیحات نظامی است (www.reuters.com). در همین حال حمایت‌های ترکیه از برخی گروه‌های تروریستی نظیر جبهه‌النصره که بعضاً منجر به وارد آمدن خسارت‌هایی بر نیروهای روسیه می‌شد نیز تنش‌هایی میان دو کشور به وجود می‌آورد. با این حال نقطه اوج تنش‌های روسیه و ترکیه را می‌توان در ماجرا اسقاط سوخوی-۲۴ روسیه توسط ترکیه در نظر گرفت. در نوامبر ۲۰۱۵ زمانی که یک بمبافکن سوخوی-۲۴ روسیه در حال گشت‌زنی در شمال سوریه بود، در منطقه یالاداغ توسط یک موشک هوا به هوای جنگنده اف-۱۶ ترکیه ساقط شد. در نتیجه آن نیز سرهنگ پشکوف که پیش‌تر از هواپیما ایجکت کرده بود توسط شورشیان ترکمن مورد حمایت ترکیه در شمال سوریه کشته شد (Henry, 2016:10). با این حال در ادامه روابط دو کشور بازسازی شده و الزامات منطقه‌ای دوباره مسکو و آنکارا را به نزد یکدیگر کشاند (Göker & Gürson, 2017:121). همکاری دو کشور در روندهای سیاسی و دیپلماتیک نظیر روند آستانه، برگزاری دیدارهای سه‌جانبه متعدد در تهران، آنکارا و سوچی از جمله نمونه‌های عینی این امر به شمار می‌رود. در ادامه با افزایش تنش‌ها میان ترکیه و غرب در مسائل مختلفی نظیر پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا و عملکرد ضعیف ناتو در حمایت از ترکیه در بحران مربوط به سرنگونی سوخوی-۲۴ روسیه، مساله کردها و نیز رفتارهای ضد و نقیض ایالات متحده در تحویل جنگنده‌های اف-۳۵ به ترکیه زمینه را برای نزدیکی بیشتر دو کشور فراهم آورد. یک نمونه عینی این مساله را می‌توان خرید اس-۴۰۰ توسط ترکیه از روسیه در نظر گرفت (Taylor, 2019). ترکیه پیش از این سامانه‌های پاتریات آمریکایی را خریداری کرده بود. این قرارداد در

حالی صورت گرفت که ایالات متحده آمریکا مخالفت خود را به شدت با این موضوع ابراز داشته و حتی ترکیه را تهدید به تحریم نمود (www.dailysabah.com). اهمیت خرید اس-۴۰۰ توسط ترکیه از آن جهت است که دسترسی یک سامانه روسی به شبکه پدافندی ترکیه می‌تواند اطلاعات قابل توجهی از سامانه‌های آمریکایی و نیز کدگذاری‌های هواپیماهای جنگنده غربی در ترکیه را در اختیار مسکو قرار دهد.

در همین حال روسیه روابط خود با عربستان سعودی را نیز به میزان قابل توجهی گسترش داده است. در این راستا، با هدف تثبیت بازارهای انرژی جهانی، مسکو و ریاض نوعی همکاری نزدیک را از خود نشان دادند. دو کشور همچنین در چندین مرحله مشورت‌های سیاسی را صورت دادند. شرکت‌های روسی نظیر لوک‌اویل نیز طی سال‌های اخیر در عربستان سعودی فعالیت‌هایی را در حوزه انرژی (نفت و گاز) صورت داده‌اند. در همین حال دو کشور در عین حفظ رقابت، به تشکیل یک ائتلاف برای شناور نمودن قیمت نفت صورت داده‌اند. در طرف دیگر ماجرا نیز عربستان سعودی سرمایه‌گذاری بر روی همکاری با روسیه را به هر ترتیب بر همکاری با ایران ترجیه می‌دهد. لذا، چنین همکاری در صورت گسترده‌تر شدن می‌تواند حتی به برخی منافع ژئوپلیتیک دو کشور نیز بینجامد (Sukhankin, 2020:1-2). بعدتر نیز دو کشور با تحریم ایران اعلام کردند برای جبران کسری تولید نفت ایران اقدام خواهند کرد. نشست سه‌جانبه وزرای نفت کشورهای فدراسیون روسیه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در مسکو با هدف جبران این کسری در سال ۲۰۱۸ صورت گرفت. در همین حال در سفر پادشاه سعودی به مسکو نیز سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری عربستان در زیرساخت‌های انرژی روسیه مورد توافق طرفین قرار گرفت (2, <https://www.reuters.com>). در حوزه تسلیحاتی و نظامی نیز روس‌ها نگاهی به بازار پرسود کشورهای حاشیه خلیج فارس، از جمله عربستان سعودی داشته‌اند. در سال ۲۰۰۸ روسیه و عربستان یک موافقتنامه همکاری در حوزه‌های نظامی امضا کردند که طی آن صادرات برخی تجهیزات روسی به ریاض امکان‌پذیر می‌شد. در سال ۲۰۰۷ نیز گزارش‌های مشابهی در این زمینه وجود داشت و اخباری از



مذاکرات دوجانبه منتشر می‌شد (Nocetti, 2010:16). همچنین طرفین در سال ۲۰۱۸ به توافقی برای خرید برخی خریدهای بسیار حساس نظیر سامانه اس-۴۰۰ و برخی تجهیزات دیگر به ارزشی بالغ بر ۴ میلیارد دلار دست یافتند. سفیر عربستان در مسکو گفته است این قرارداد در آخرین مراحل نهایی شدن است ([www.alarabiya.net](http://www.alarabiya.net)). البته با توجه به بحران اس-۴۰۰ و تجربه ترکیه به نظر نمی‌رسد چنین قراردادهایی عملی شوند. با این حال باید توجه داشت که ریاض یکی از حامیان اصلی شدت گرفتن بحران در سوریه و نیز مخالفین اصلی تهران در منطقه محسوب می‌شود. گروه‌های تکفیری در سوریه با حمایت‌های مادی و ایدئولوژیک ریاض بروز و ظهور یافته و بعضاً مسلح و رادیکال شدند. لذا، این اختلافات که ریشه در منافع ژئوپلیتیک دارند بر ثبات روابط دو کشور نیز تاثیر می‌گذارد (Mikail & Aytekin, 2016:456-457).

این روابط طی ۵ سال اخیر روسیه را به یک الگوی رفتاری خاص رهنمون ساخته که نوعی موازنه هوشمند محسوب می‌شود. در این رویکرد روسیه توانسته روابط خود را با بازیگران کلیدی منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و عربستان سعودی، در عین منافع متناقض طرفین، توسعه دهد. در این راستا رفتار موازنه‌گرانه روسیه را می‌توان ذیل چهار گزاره کلیدی تاکید بر ابعاد کارکردی (توجه به کارکردهای موثر بازیگران جهت شکل‌دهی به صف‌بندی‌های مشترک در چارچوب‌های مختلف)، بازی با تمام بازیگران (تکیه بر رویکردهای چندجانبه‌گرایانه و بازی با تمام بازیگران منطقه، بدون کنار گذاشتن هیچ بازیگر موثر)، تقسیم کار بدون ایجاد تقابل (بدون آن که خود را در تقابل دیگران قرار دهد و یا باعث شود تا یکی از بازیگران در مقابل بازیگر دیگری قرار بگیرد، اهداف خود را به پیش برده است)، تعامل با بازیگران غیردولتی (تعامل با بازیگران غیردولتی برای تنظیم رفتار دولت‌ها در منطقه)، تحلیل و ارزیابی کرد (میرفخرائی، ۱۳۹۷: ۱۶۰). از سوی دیگر نیز شاهد تغییر وزن سه مولفه کلیدی مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی در هر مرحله بودیم. در سطح سیاسی، حجم دیدارهای سیاسی، پیگیری‌ها و مواضع روسیه در سازمان ملل و میزان حمایت از گفت‌وگوها و مذاکرات

میان طرفین و رویکردهای مبتکرانه، نشانگر سطح نخست بود. در مرحله نظامی اما شاهد آن بودیم که در بالاترین سطح، از ارسال مستشاران نظامی تا حضور مستقیم نیروی هوایی و حتی حملات موشکی از دریای خزر، از سوی روسیه صورت گرفت. در سطح اقتصادی اما به نظر می‌رسد ترغیب شرکت‌های روسی برای حضور در بازار پسا جنگ سوریه و استفاده از مزیت‌های اتحادیه اقتصادی اوراسیا مد نظر این کشور قرار دارد.

### الگوی میانجی‌گری در بحران سیاسی قطر

بحران سیاسی قطر با انتشار خبری در آژانس خبری قطر، آغاز شد که در آن امیر قطر اظهار می‌دارد که قطر روابط نزدیکی با دولت ترامپ دارد، و حماس نماینده مشروع مردم فلسطین است. در این خبر همچنین شیخ تمیم، ایران را قدرتی بزرگ در برقراری ثبات منطقه معرفی می‌کند. تلویزیون قطر البته پس از این قضیه اعلام کرد این خبر صحیح نیست و سایت خبرگزاری قطر هک شده بود. این مساله سریعاً با واکنش عربستان سعودی و امارات متحده عربی مواجه شد. با اضافه شدن کشورهای دیگر به ائتلاف سعودی و امارات، این کشورها روابط سیاسی خود را با قطر قطع کردند و نوعی محاصره را علیه قطر شکل دادند. (Ulrichsen, 2017:6) با آغاز این بحران ترکیه و ایران نخستین کشورهایی بودند که به کمک قطر شتافتند و از طریق حمایت‌های سیاسی و فنی، مانع از اقدامات احتمالی ائتلاف سعودی علیه قطر شدند. مرز ایران تنها مرز آزاد قطر در خلیج فارس بود.

این بحران سیاسی سریعاً در محافل بین‌المللی مطرح شد و ایالات متحده سریعاً به این موضوع واکنش نشان داد. ورود روسیه برای میانجی‌گری در این بحران اما بیش از دیگر اخبار جلب توجه می‌کرد. پس از آغاز بحران سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه قطر با محمدجواد ظریف تماس گرفته و پیرامون این بحران مذاکره کرده و دو طرف بر یافتن راه‌حل سیاسی و حفظ ثبات در منطقه تاکید کردند. حمایت ترامپ از تحریم‌های ائتلاف سعودی علیه قطر و دشمنی عربستان سعودی با ایران، عامل مهمی بود که منجر به ورود و

میانجی‌گری روسیه در این بحران شد (Meyer, 2017). پس از آن نیز وزیر امور خارجه روسیه با همتای قطری خود در مسکو دیدار کرد و ولادیمیر پوتین نیز تماس‌های تلفنی مکرری با مقامات سعودی و قطر صورت داد. لاوروف همچنین سفری نیز در همین راستا به ریاض صورت داد و با پادشاه عربستان سعودی و وزیر خارجه وقت این کشور دیدار می‌کند (Rahimov, 2017). طبیعی بود که قطر نیز با مشاهده حمایت ایالات متحده از عربستان سعودی، از میانجی‌گری روسیه استقبال می‌کرد.

تا پیش از این قطر به عنوان یکی از متحدین ایالات متحده آمریکا در منطقه محسوب می‌شد. عملکرد ضعیف واشنگتن در قبال این بحران سیاسی فرصت فوق‌العاده‌ای به مسکو داد تا بتواند جای پای دیگری در خاورمیانه برای خود ایجاد کند. این نخستین رویکرد میانجی‌گرانه روس‌ها در خاورمیانه (<http://valdaiclub.com>) در یک حوزه آمریکایی صورت می‌گرفت که تا حدود زیادی نیز با موفقیت پیش رفت. به مرور زمان و با تلاش‌های روسیه که البته مجدداً در الگوی همکاری با بازیگران منطقه‌ای همچون ایران و ترکیه صورت می‌گرفت، محاصره قطر شکسته شد و زمزمه‌های بازسازی مناسبات و بازگشت ثبات به منطقه با تلاش روسیه صورت گرفت.

### چشم‌انداز سیاست خاورمیانه‌ای روسیه

منطقه خاورمیانه پس از آمریکای شمالی، اروپا، چین و آسیا، پنجمین اولویت سیاست خارجی روسیه است. با این وجود، غنای منطقه به لحاظ برخورداری از منابع انرژی و بحران‌های پی‌پی سیاسی و اجتماعی، فرصت‌هایی برای مشارکت مسکو در این منطقه به عنوان یک قدرت بین‌المللی فراهم آورده است. با این حال در بازه‌هایی نظیر دوره میخائیل گورباچوف در جنگ اول خلیج فارس این سیاست کنار گذاشته شد، و در بازه کنونی در دومین دوره هشت ساله ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین، دوباره در شرف احیاء قرار دارد. این مداخله موثر و امنیتی جایگاه روسیه را در سطح نظام بین‌الملل نیز ارتقاء داد که موجب

تحقق یکی از مهم‌ترین اهداف کرملین گردید. در عین حال، مسکو اهداف دیگری نظیر ائتلاف‌سازی در منطقه، مقابله با تهدیدات امنیتی داخلی، ارتقاء نقش خود در بازار سلاح در منطقه، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از منطقه، استحصال یک نقش تعیین‌کننده در قیمت‌گذاری انرژی، را نیز مد نظر قرار داده است. این روند در آینده و در پرتو تحولات مهمی نظیر سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه، تغییر احتمالی در ساختار قدرت در آمریکا، وضعیت توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۵، تحولات عراق و نتیجه‌بخشی مذاکرات صلح سوریه، امکان برقراری ارتباطات نزدیک‌تر و حتی ائتلاف‌های منطقه‌ای بین روسیه و دیگر کشورها را نیز پدید آورده است. در این راستا توسعه مناسبات با تهران در جنوب غرب آسیا و توسعه روابط با قاهره در شمال آفریقا به لحاظ ژئوپلیتیکی برای کرملین حائز اهمیت است.

از سوی دیگر گفتنی است روسیه در این راستا خروج از انزوا را نیز در دستور کار قرار داده و نوعی ائتلاف‌سازی منطقه‌ای را نیز با بازیگران منطقه‌ای در دستور کار قرار داده است. روسیه اکنون درصدد است تا نقش خویش را از خلال روند مذاکرات سوریه تکمیل نماید و در آن حق برابر با واشنگتن داشته باشد که این امر با توجه به روند این بازیگر طی یک سال اخیر امکان‌پذیر به نظر می‌رسد ضمن آن‌که می‌توان عملکرد مسکو در قبال واشنگتن در مسئله سوریه را ناشی از امید کرملین نسبت به بهبود روابط آتی خود با ایالات متحده قلمداد کرد. چراکه همان‌گونه که پیش از این ذکر شد آمریکا در ترتیبات سیاست خارجی روسیه از اولویت برخوردار می‌باشد که بر این مبنا می‌توان گفت کرملین از هر فرصتی در راستای بهبود روابط خود با این بازیگر بهره‌برداری می‌نماید (کیانی، ۱۳۹۵: ۶۳).

در این راستا، به صورت کلی می‌توان سیاست خاورمیانه‌ای روسیه را می‌توان در اصولی نظیر تعریف و تثبیت منافع خود در منطقه خاورمیانه، ارائه مکانیزم تولید امنیت به عنوان یک قدرت بین‌المللی و عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، استفاده از ظرفیت‌های ژئواکونومی منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، و ارائه الگوی جدیدی از ائتلاف‌سازی با

بازیگران منطقه‌ای برای تثبیت نظم نوین خاورمیانه اشاره کرد. البته باید اشاره داشت که این فرایند به صورت تکاملی صورت گرفته است. در ابتدا روسیه با هدف حفظ منافع و برخی نگرانی‌های امنیتی به بحران ورود کرد و پس از آن با توجه تحولات آتی، این نقش رو به تکامل گذارد. در حال حاضر مسکو علاوه بر آن که نیم‌نگاهی راهبردی به جنوب غرب آسیا دارد، بلکه در صدد رفع برخی مشکلات خود در اوراسیا به واسطه این ابزار چانه‌زنی است.

### جمع‌بندی

از سال ۲۰۱۰ و به ویژه از زمان شدت گرفتن بحران در سوریه شاهد نقش فزاینده روسیه در تحولات خاورمیانه بوده‌ایم. این نقش ابتدا صرفاً در سوریه و در حوزه مسائل سیاسی و مناسبات دوجانبه جریان داشت، اما بعد از مداخله نظامی در سال ۲۰۱۵، به حوزه‌های دیگر نیز تسری یافته و زمینه‌ساز مشارکت مسکو در مسائل دیگر منطقه نظیر بحران سیاسی قطر و حتی جنگ یمن شد. این رویکرد روسیه متأثر از چند فاکتور است. نخست، حفظ متحدین سنتی خود در منطقه جنوب غرب آسیا. پس از تجربه شمال آفریقا که منجر به سقوط یک به یک متحدین سنتی مسکو شد، روسیه اکنون نگاه ویژه‌ای به حفظ شرکای خود در خاورمیانه دارد. از نگاه مسکو این روند می‌تواند ثبات را نیز در منطقه به ارمغان بیاورد. الگوی مسکو برای تغییر در نظام‌های سیاسی و اجتماعی منطقه نیز اصلاحات تدریجی و تکامل به ساختارهای کارآمدتر به جای انقلاب‌های با تحریک خارجی است. روسیه همچنین دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به تحرکات خارجی در کشورهای اقتدارگرای منطقه دارد و آن را یک عامل اساسی در ترویج و توسعه تروریسم در منطقه می‌داند. کرملین مداخله‌جویی خارجی در افغانستان و لیبی را شاهدهی بر این مدعا معرفی می‌کند. از سوی دیگر، روسیه تهدیدات جدایی‌طلبان و افراط‌گرایان در چین را نیز بارها متذکر شده و به لحاظ منطق امنیتی خود از کوچکترین ظرفیت‌های بالقوه رشد و تسری تروریسم به این مناطق جلوگیری می‌کند. لذا، با تجمیع تمامی اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی

فوق‌الذکر، مسکو استراتژی خاورمیانه‌ای خود را مبتنی بر تحقق ثبات و مقابله با بی‌ثباتی از طریق حمایت از دولت‌های قانونی مستقر شکل داده است. در عین حال روسیه نیم‌نگاهی نیز به سیاست خروج تدریجی آمریکا از خاورمیانه در دولت دونالد ترامپ و چالش‌های جدی واشنگتن در منطقه دارد. به عقیده استراتژیست‌های مسکو، روسیه به خوبی می‌تواند بخشی از این خلا قدرت را در میان‌مدت پر کند. لذا بر این اساس توسعه و بسط نفوذ کرملین در میان دولت‌های منطقه یک پیش‌نیاز جدی محسوب می‌شود که به عنوان مکمل سیاست‌های این کشور در سوریه می‌بایست در نظر گرفته شود.

انگیزه‌های فوق‌الذکر موجب شده تا طی بازه سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ یک رفتار تکاملی سیاست خارجی را از روسیه در خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد باشیم. انقلاب‌های عربی که نویددهنده نظم نوین خاورمیانه و شمال آفریقا بود محرکه و انگیزه اصلی روسیه را برای ارتقاء جایگاه این منطقه کلیدی در سیاست خارجی‌اش فراهم آورد. با این حال روسیه یک نقش آفرینی نسبتاً منفعلانه را در قبال تحولات لیبی و مصر صورت داد. با اینحال حمله غرب به لیبی و سرنگونی معمر قذافی هزینه سنگینی برای مسکو داشت. این امر موجب شد تا مقامات روس در بحران سوریه از الگوی رفتاری متفاوتی بهره‌گیرند که به مرور زمان تکامل یافت. در این چارچوب، روسیه ابتدا رویکرد نرمی را در پیش گرفت که شامل گفت‌وگوهای سیاسی و رایزنی‌های دیپلماتیک می‌شد. با شدت گرفتن درگیری‌ها و تهدید غیرمستقیم منافع این کشور، روس‌ها تصمیم به مداخله نظامی گرفته و در ابعاد و سطوح گوناگونی به عملیات نظامی پرداختند. با دستیابی به پیروزی‌های میدانی، روس‌ها رویکرد هوشمندی را در پیش گرفتند که بهره‌مندی از دستاوردهای نظامی در عرصه دیپلماسی را مد نظر قرار می‌داد. اکنون نیز روسیه خود را برای سوریه پس‌انگ آماده می‌کند. در این رفتارها، وزن سه بعد نظامی، اقتصادی و سیاسی در هر مرحله متفاوت بوده است. نگاه به حجم دیدارهای سیاسی، میزان مشارکت نظامی و سطح تاکید مقامات روسیه بر مسائل اقتصادی می‌تواند شاخص‌هایی برای سنجش این موضوع فراهم آورد. بحران سوریه اما از جانب دیگری نیز

منجر به تنظیم رفتار روسیه شد، و آن هم موازنه میان بازیگران منطقه‌ای بود. روسیه طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ به یک الگوی موازنه‌گرانه دقیق میان بازیگران مختلف منطقه‌ای با منافع مختلف دست یافت. این جایگاه موجب ارتقاء نقش منطقه‌ای مسکو گردید و نتیجه آن را در میانجی‌گری روسیه در بحران سیاسی قطر، به عنوان یک نتیجه از تکامل رفتاری سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه شاهد بودیم.

## منابع:

- اطهری، سیداسدالله و بهمن، شعیب (۱۳۹۰). «روسیه و خاورمیانه جدید، راهبردها و چالش‌ها»، **مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۴، شماره ۱۷.
- برچیل، اسکات، لینکلینتر، اندرو (۱۳۹۵). **نظریه‌های روابط بین‌الملل**، ترجمه سیدحسین میرفخرائی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- کرمی، جهانگیر و نوری، علیرضا (۱۳۹۱). «روسیه، تحولات عربی و چالش سیستمی در خاورمیانه»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۷۸.
- کیانی، داوود (۱۳۹۵). «واکاوی علل حضور روسیه در خاورمیانه پس از خیزش‌های مردمی (با تأکید بر مورد سوریه)»، **سپهر سیاست**، دوره ۳، شماره ۱۰.
- گل محمدی، ولی (۱۳۹۴). «پویایی‌های امنیتی روابط روسیه و ترکیه ۲۰۱۵-۲۰۰۱»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هفتم، شماره چهارم.
- میرفخرائی، سیدحسین (۱۳۹۷). «رفتار موازنه‌گرانه روسیه در خاورمیانه: مطالعه موردی ایران و عربستان (۲۰۱۲-۲۰۱۸)»، **مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۱۱، شماره ۴۴.
- میرفخرائی، سیدحسین و رحیمی، امید (۱۳۹۷). **ایران و روسیه در خاورمیانه جدید**، تهران: تربیت مدیر.
- Casula, Philipp, (2015), Russia between Diplomacy and Military Intervention: The Syrian Conflict through Russian Eyes revisited, **RUSSIAN ANALYTICAL DIGEST**, No. 175.
- Dailysabah, (2019), Turkey vows retaliation against possible US sanctions over S-400 deal, available from: <https://www.dailysabah.com/defense/2019/06/14/turkey-vows-retaliation-against-possible-us-sanctions-over-s-400-deal>, accessed on: 23/6/2019.
- Fehmi Göker, Çağatay, Gürson, Ali Poyraz, (2017), Turkey-Russia Relations After The Cold War Era And The Middle East Policies, **Advances in Social Sciences Research Journal** Vol.4, No.5, Pp. 119-123.
- Henry, Etienne, (2016), The Sukhoi Su-24 Incident between Russia and Turkey, **Russian Law Journal**, Vol. 4, No.1, Pp 8-25.
- Klein, M. (2012), "Russia and the Arab Spring", available at: SWP Comments, German Institute for International and Security Affairs, p 1-13.
- Kozhanov, Nikolay, (2018), Russian Policy Across the Middle East: Motivations and Methods, Chatham house research paper, Russia and Eurasia Programme, February 2018.



- Kuimova, Alexandra, (2019), RUSSIA'S ARMS EXPORTS TO THE MENA REGION: TRENDS AND DRIVERS, Euro Mesco Policy Brief, No. 95.
- Malashenko, Alexy, (2013), Russia and the Arab spring, Carnegie Moscow center. Available at: <https://carnegie.ru/2013/10/01/russia-and-arab-spring-pub-53137>, accessed on: 2019/5/16.
- Mearsheimer, J. J. (2006), "Conversation in International Relations: Interview with John J.Mearsheimer" (Part1), International Relations, Vol 20(1), P 105- 123.
- Meyer, Henry, (2017), Torn Between Qatar, Saudi, Russia's in a Bind in Gulf Crisis, Available from: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2017-06-07/russia-calls-for-dialogue-to-resolve-deep-ning-qatar-crisis>, Accessed on: 2019/1/4.
- Mikail, Elnur Hasan, Aytakin, Cavit Emre, (2016), Russia-Saudi Arabia Relations: Geopolitical Rivalry and the Conditions of Pragmatic Rapproachment, China-USA Business Review, Vol. 15, No. 9, Pp 453-458.
- Nocetti, Julien, (2010), From Moscow to Mecca: Russia's Saudi Arabian Diplomacy, IFRI, June 2010, Pp 1-25.
- Qrimli, Khaled, (2018), Saudi ambassador to Moscow: S-400 missile deal with Saudi Arabia in final stages, Available from: <http://english.alarabiya.net/en/News/gulf/2018/02/20/Saudi-ambassador-to-Moscow-S-400-missile-deal-with-Saudi-Arabia-in-final-stages.html>, Accessed on: 2019/5/21.
- Rahimov, Rahim, (2017), Russia's Perspective on the Qatar-Gulf Rift, Available from: <https://www.wilsoncenter.org/blog-post/russias-perspective-the-qatar-gulf-rift>, Accessed on: 2019/1/4.
- Reuters (2), (2018), Saudi-Russian axis rules oil markets as Trump fights Iran, Available from: <https://www.reuters.com/article/us-oil-opec-analysis/saudi-russian-axis-rules-oil-markets-as-trump-fights-iran-idUSKBN1JO277>, Accessed on: 2019/4/22.
- Reuters, (2012), Turkey says Syrian plane carried Russian munitions, Available from: <https://www.reuters.com/article/us-syria-crisis-idUSBRE88J0X720121011>, Accessed on: 2019/5/14.
- Reuters, (2015), Saudis say to jointly invest up to \$10 billion with Russian fund, Available from: <https://www.reuters.com/article/us-saudi-russia-funds-idUSKBN0P107720150621>, Accessed on: 2019/4/22.

- Sukhankin, Sergey, (2020), RUSSIAN GEOPOLITICAL OBJECTIVES IN THE CURRENT OIL PRICE CRISIS AND THE IMPLICATIONS FOR CANADA, SPP Briefing Paper, Vol. 13, No. 9.
- Taylor, Jarod, (2019), The F-35 Dispute and Tensions in the U.S.-Turkey Relationship, available from: <https://www.lawfareblog.com/f-35-dispute-and-tensions-us-turkey-relationship>, accessed on: 23/6/2019.
- The Atlantic Council, (2015), Assessing Putin's "Fight Them There Not Here" Strategy in Syria, Available from: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/syriasource/assessing-putin-s-fight-them-there-not-here-strategy-in-syria/>, Accessed on: 2019/6/11.
- Toft, P. (2005), "John J.Mearsheimer, An offensive Realist between Geopolitics & Power", Journal of International Relations and Development, V8, N4, P381-408.
- Trenin, D. (2013), Russia's Middle East Gambit, Washington D.C. Carnegie Foundation, P 23-52.
- Trenin, D. (2016), Russia in the Middle East: Moscow's Objectives, Priorities, and Policy Drivers, Carnegie Moscow center, Available from: <http://carnegie.ru/2016/04/05/russia-in-middle-east-moscow-s-objectives-priorities-and-policy-drivers/iwni>, Accessed on: 2019/5/21.
- Ulrichsen, Kristian Coates, (2017), What's going on with Qatar?, in: Marc Lynch & Stephanie Dahle, The Qatar Crisis, Washington, DC: The Project on Middle East Political Science (POMEPS), pp 5-7.
- Valdai Club, (2017), Qatar Crisis Opens Up Opportunities for Russian Mediation, Available from: <http://valdaiclub.com/events/posts/articles/qatar-crisis-opportunities-for-russia-mediation/>, Accessed on: 2019/5/21.